



سیل، بلائی طبیعی یا انسانی؟

صفحه ۱

بارش‌های پراکنده در فروردین ماه امسال باعث شد تا کام عده‌ای از هموطنانمان در شمال و غرب کشور تلخ شود و مسائل آبی را به صدر موضوعات تحلیلی و افکار عمومی ببرد.

تروریسته خوانده شدن سپاه از

سوی آمریکا

صفحه ۵

با روی کار آمدن ترامپ به عنوان ریاست جمهوری در آمریکا، تحولی بزرگ در نگرش دولت آمریکا به جهان و روابط حاکم بر آن ایجاد کرد.

نئوفیلمفارسی:

عدم تجانس بصری

صفحه ۷

سینمای ایران که امروز عمرش نزدیک به صد سالگی است از دیرباز بر مداری تعریف شده چرخش داشته که بخش اعظم آن به عنوان «سینمای جریان اصلی» کماکان بر پایه‌ی همان اسلوب قدیمی رفتار می‌کند.

سرمقاله

بحران مدیریت

حسین مهریان

مهندسی مکانیک ۹۶



مهدی حسین حسینی مقدم

علوم و مهندسی آب ۹۴

سیل، بلا یا موهبت!

بارش‌های پراکنده در فروردین ماه امسال باعث شد تا کام عده‌ای از هموطنانمان در شمال و غرب کشور تلخ شود و مسائل آبی را به صدر موضوعات تحلیلی و افکار عمومی ببرد. که در نوع خود خوب بود و نشان از اهمیت ماجرا و درک بالای مردم داشت اما وقتی اظهار نظرها سطحی گردید، فرمان تلگرام، ما را به بی‌راهه برد و افکار عمومی با طعم سیاست، علم و اعتقادات بازیچه تسویه حساب‌ها شد، اوضاع کمی فرق کرد. عده‌ای تا توانستند از آب گل‌آلود سیل، ماهی‌های سیاسی گرفته و آن را به زمین و زمان دوختند، عده‌ای اعتقادات را به میان کشیده و برخی نیز با گرفتن عکس یادگاری به کسب شهرت در میان گل‌ولای پرداختند؛ غافل از این‌که سیل امسال ترکیبی بود از ضعف مدیریت در حوزه‌های علمی، اجتماعی، زیست محیطی، فرهنگی و البته هجوم ابرهای باران‌زا به آسمان ایران.

انسان، سیل و مدیریت

مدیریت سیل و بحران، مقوله‌ای چندوجهی بوده و بدون همکاری وزارت نیرو، شهرداری، اداره محیط‌زیست، قوه قضائیه، وزارت کشاورزی، دانشگاه، نظامیان و بقیه نهادهای ذی‌ربط میسر نمی‌شود. طبیعی بودن سیل چیزی از اشتباهات مدیریتی کم نمی‌کند. در همه جای جهان، وقایعی چون زلزله و سیل رخ می‌دهد. در برخی نقاط دنیا تلفات طوفان‌های شدید و طغیان‌های رودهای بسیار بزرگ به حداقل رسیده است و در بعضی از کشورها نیز سیلابی معمولی شهرهایی را در آب فرو برده و در شهرهایی دیگر موجب خسارات جانی و مالی زیاد می‌شود اما باید به عوامل بلندمدت ناشی از مدیریت غلط نیز توجه کنیم. شهرها به ویژه کلان شهرها بدون قاعده گسترش یافته‌اند. در گذشته، طرح توسعه شهری با نگاه به آینده در کار نبوده است. بنابراین شهرهای سامان یافته با مدیریت‌های کوتاه‌نگر و غیر علمی، به شهرهای بی‌دفاع در برابر حوادث طبیعی تبدیل شده‌اند. از این منظر کلان‌شهرها به گونه‌ای رشد کرده‌اند که در آن‌ها، مرزی میان منطقه تجاری و مسکونی وجود ندارد، خطوط ارتباطی قوی ندارند و فاقد امکانات پیش‌گیری از حوادث یا مواجهه قابل قبول بعد از وقوع حوادث هستند. نابودی جنگل‌ها، تخریب پوشش گیاهی و ایجاد زمینه‌های کشاورزی شیب‌دار، ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها، تخریب مسیل‌ها و ساخت جاده و... از دیگر عوامل تشدیدکننده سیلاب‌ها هستند.

سیلی که در شیراز رخ داد در کمتر از ۱۰ دقیقه صورت گرفت و همه را غافل‌گیر کرد که یکی از نشانه‌های سیلاب واریزه‌ای است. سیلابی که حتی ممکن است در جایی که هوا آفتابی است و اثری از سیل نیست به یکباره رخ دهد. این نوع سیلاب به دلیل شستن خاک و حجم بالای رسوب موجود در آن دبی بسیار

اکتسابی است و باید به صورت آکادمیک و علمی تحصیل شود. همچنین کسانی که در هر دوره‌ای به مقام و منصب و جایگاه مدیریتی در هر مقام و سطحی از محلی و شهری تا استانی و کشوری می‌رسند، همگی زاده و بزرگ شده همین جامعه و همین کشور هستند؛ این نکته‌ای است که اغلب مواقع در هنگام نقد عملکرد مسئولین فراموش می‌شود. معمولاً در این نوع انتقادات همه مدیران فاسد، خیانت‌کار، دزد و ظالم هستند و کسانی که منتقد هستند انسان‌هایی مستضعف، مظلوم، مطالبه‌گر و عادل! دلیلشان هم این است که چون مسئولیتی در مدیریت کشور ندارند لذا از هرگونه تقصیر و کوتاهی بری هستند و تا جایی که امکان داشته باشد آزادند و می‌توانند هر حرفی در وصف خیانت و خباثت مدیران بزنند. در حالی که مشخص نیست اگر همین افراد که اکنون بیرون گود نشسته‌اند، سکان مدیریت امور کشور را به عهده بگیرند چه گلی بر سر خویش بزنند! در ماجرای سیل اخیر عکس‌ها و ویدیوهای در فضای مجازی دست به دست می‌شد که نشان می‌داد با وجود هشدارهای مکرر که روزانه از طریق رسانه‌های مختلف به مردم داده می‌شد اما باز عده‌ای بدون اهمیت دادن به این هشدارها در کنار عبور سیل مشغول گرفتن عکس سلفی بودند یا حتی اصلاً با خطرات فراوانی که سیل به همراه دارد آشنا نبودند و به همین خاطر برای حفظ جان خویش تلاشی نکردند و در نهایت دچار حادثه شدند. این‌ها همان افرادی هستند که پس از صدمه دیدن هم باز مسئولین و مدیران محلی و کشوری را مقصر و عامل این اتفاقات می‌دانند و سر سوزنی حاضر نیستند خطای خویش را بپذیرند. البته باید پذیرفت که همه ما به عنوان افرادی که در همین جامعه رشد و پرورش یافته‌ایم به نوعی این رذیله اخلاقی را دارا هستیم. در حقیقت مشکل آن است که در هنگام سختی و بحران بیش از آن که به دنبال رفع نقایص و کاستی‌ها باشیم به دنبال مقصر هستیم و در این بین زمین‌وزمان را مقصر اما خود را پاک و منزّه می‌دانیم. خطاها و سوءمدیریت‌ها قابل اغماض نیست اما چه بهتر است ابتدا نیشتری به خود بزنیم!

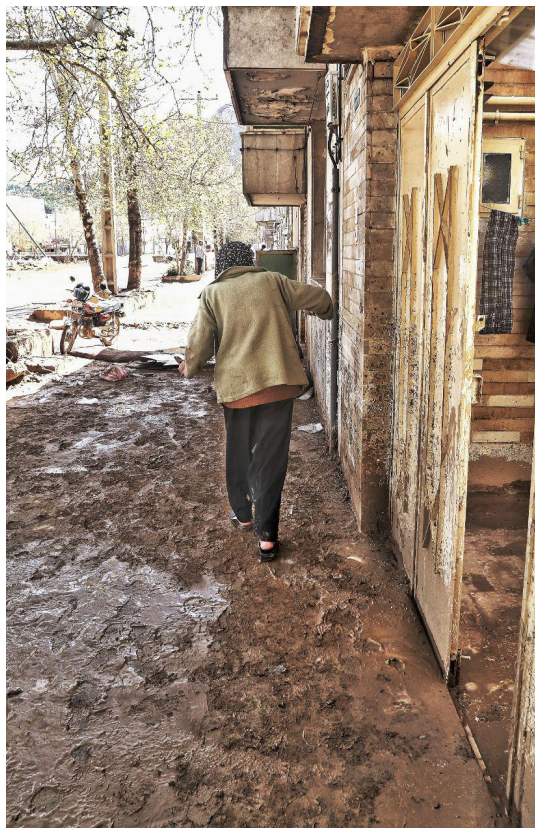
سال نو با سیل ویرانگرش دوباره بحران مدیریت را به نمایش گذاشت. در این چند سال اخیر که تقریباً هر سال کشور با یک بحران بزرگ همانند بلایای طبیعی یا حوادث غیر مترقبه هم‌چون ریزش ساختمان «پلاسکو» تهران مواجه شده است، عدم تصمیم‌گیری‌های صحیح و سوءمدیریت‌ها به خوبی نمایان می‌شود. در حقیقت در شرایط عادی خطاهای مدیریتی زیاد به چشم نمی‌آید اما پس از وقوع بحران این خطاها یکی پس از دیگری رخ نمایان می‌کنند و کوچک‌ترین این خطاها خود ممکن است تبعات سنگین و جبران‌ناپذیری در ابعاد مختلف داشته باشد. در سیل اخیر که متأسفانه خسارات مادی و معنوی فراوانی را برای مردم شمال کشور به همراه داشت، پیش پا افتاده‌ترین مسئله مرخصی استاندار گلستان بود که شاید حتی خودش هم فکر نمی‌کرد همین مرخصی باعث برکناری او از سمتش شود! البته این تصمیمات غلط و نابه‌جا خود معلول علت‌هایی هم‌چون عدم دوراندیشی استاندار گلستان می‌باشد که به راحتی می‌توانستند با بررسی شرایط آب‌وهوایی یک هفته قبل از وقوع سیل تدابیر لازم در این خصوص را ببیند.

در مورد دیگر می‌توان به حادثه «دروازه قرآن» شیراز اشاره کرد که متأسفانه در مدت چند دقیقه حدود بیست نفر از هموطنانمان جان خویش را از دست دادند. ساختن جاده بر روی مسیله‌ای که دارای سابقه تاریخی هم بوده است یکی از علل اصلی این حادثه تلخ و ترسناک بود که این خطای مهندسی هم به راحتی از قبل قابل پیش‌بینی بود اما متأسفانه به دلیل عدم دوراندیشی در خصوص چنین مواردی شاهد آن بودیم که به راحتی بیست نفر جان خود را از دست دادند.

وجود بحران مدیریت در کشور مسئله‌ای است که دیگر بر کسی پوشیده نیست. همه جریان‌های سیاسی فارغ از اختلاف نظرات خویش، بر این موضوع تأکید دارند. اما بایستی بیان داشت که مدیریت پیش از هر نوع تعریف و معنایی همانند مهندسی و ریاضیات و پزشکی یک علم است! هیچ‌کس از بدو تولد مدیر زاده نشده و هیچ‌کس هم دارای ژن مدیریت نیست. مدیریت مهارتی

سیل، بلای طبیعی یا انسانی؟

نمونه‌های آن می‌توان به اهمیت پیدا کردن مسئله ساخت و ساز در بستر رودخانه‌ها، چگونگی مواجهه با سیل در آینده و حساس‌تر شدن مسئولین نسبت به توسعه زیرساخت‌های شهری و روستایی اشاره کرد. این سیل با همه غم و اندوه‌ها ما را نسبت به آن چه که می‌تواند به مراتب فاجعه‌بارتر باشد هشیار کرد. اکنون نیز امید است در سایه اتحاد ملی به جبران خسارت‌های پسا سیل و یاری مردمان داغ دیده استان‌های شمالی و غربی کشور بشتابیم.



حال که سیل نوروز، ویرانی‌ها و مشکلاتی را برای مردم ایران در پی داشت نباید از اتفاقات خوب آن نیز چشم‌پوشی کرد. ذخیره حجم بسیار زیاد آب در پشت سدها و احیا و افزایش تراز سطح آب تالاب‌ها و دریاچه‌ها چیزی است که کمتر به آن اشاره می‌شود. بدون شک این منابع آبی در سال پیش رو از خیل عظیمی از نزاع‌های منطقه‌ای آب در استان‌های کشور می‌کاهد. همچنین این سیل درس‌های زیادی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به ما داد که از



بیشتری از بارش رخ داده داشته و به صورت برق‌آسایی رخ می‌دهد. همانطور که در شیراز بارشی ۱۰ دقیقه‌ای اجازه تصمیم‌گیری به رانندگان «دروازه قرآن» را نداد. همچنین حجم بالای رسوب باعث بالا رفتن وزن مخصوص آب گردید که به راحتی ماشین‌ها را با خود همراه می‌کرد. عامل اصلی در وقوع این سیل تصرف بستر رودخانه کنار دروازه قرآن بود که در شبکه‌های مجازی با انتشار عکس‌های قدیمی بدان اشاره شد. نمونه این تصرفات در بیلاقات اطراف مشهد نیز مشاهده می‌شود. جایی که رستوران‌ها و خانه‌باغ‌هایی درست بر روی رودخانه ساخته شده‌اند. به هنگام وقوع سیل در استان گلستان، طناب تقصیر بر گردن استاندار این استان افتاد و حکم اخراجش به دلیل سفر خارج از کشور وی صادر شد اما وقوع سیل در سایر نقاط کشور با مسئولان حاضر در استان‌ها و شهرها، دل بر این حقیقت است که مشکل اصلی بودن یا نبودن مسئولان پشت میزهای کارشان نیست. مشکل اصلی عوامل ساختاری و سازمانی به هم پیوسته‌ای است که در چارچوب اثر پروانه‌ای، بر روی هم انباشته شده و ناتوانی مدیریت بحران را در مواجهه با چنین مسائلی آشکار می‌کند.

تصورهای گل‌آلود

برخی تصورهای غلط علمی در بین عموم و حتی جامعه دانشگاهی بدون در نظر گرفتن ابعاد علمی و مطالعه دقیق گفته می‌شود؛ هم‌چون مسئله سدسازی که اگر نبود سیل به مراتب ویرانگرتر بود. نمی‌توان از نقش سدها در سیل اخیر به خصوص در خوزستان چشم‌پوشی کرد اما نباید آن را به تمام سدهای کشور تعمیم داد چرا که خیلی از سدها در دشت‌های سیلابی با تغییر رژیم طبیعی رودخانه و اکوسیستم طبیعی منطقه به سیل کمک می‌کنند.

تصور غلط دیگر پایان دوره خشک‌سالی و بحران آب است؛ به عقیده کارشناسان اقلیم خشک‌سالی و بارش هردو پیامدگرمایش جهانی هستند؛ بحران آب تمام نشده است! مرحوم «هاشمی رفسنجانی» در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «در منزل بودم و باران شدیدی بارید. «میرحسین موسوی» نخست‌وزیر وقت گفتند که دانشمندان شوروی می‌گویند وضع هوایی ایران از این به بعد عوض شده و باران‌های زیادی خواهد بارید.» اخیراً معاون اول رئیس‌جمهور نیز به تمام شدن بحران آب اشاره کرده که این نظرات غیرکارشناسی و رواج تلقی نادرست مسائل مربوط به بحران آب را با مشکلات زیادی روبرو خواهد کرد. اما باید گفت که تنش آبی در ایران بیشتر در بخش آب‌های زیرزمینی و غارت آب در دشتهاست. بارش‌های کنونی که قسمتی از آن به دریا می‌ریزد، بخشی نیز در پشت سدها تبخیر می‌شود، می‌تواند تقاضا را در کوتاه مدت مدیریت کند و احتمالاً منازعات محلی بر سر آب در حوزه‌های آبریز را کاهش می‌دهد اما راه حلی پایدار نیست.



راه دشوار یک دموکراسی سرکوب شده

فرید مولوی
اقتصاد ۹۷



انصراف دادند و بوتفلیقه تنها کاندیدای این انتخابات با ۳۰ درصد آرای مردم رئیس جمهور الجزایر شد. اولین اقدام بوتفلیقه آشتی ملی و پایان جنگ ده ساله و حمام خون الجزایر بود. در سه انتخابات بعدی نیز به مدد تحریم انتخابات توسط مخالفان، بوتفلیقه با اکثریت مطلق آرا پیروز انتخابات شد. بوتفلیقه در ۲۰۰۶ بازبینی‌ای در قانون اساسی انجام داد تا بتواند بیش از دو دوره بر مسند ریاست جمهوری بنشیند.

۷ سال بعد و در پی سخته‌ای بوتفلیقه توانایی حرکت و تکلم را از دست داد اما این هم باعث نشد دست از قدرت بکشد و بار دیگر در ۲۰۱۴ در انتخابات شرکت کرد و با ۸۱ درصد آرا پیروز شد.

پس از افزایش بیماری بوتفلیقه، قدرت در عمل دست گروهی از نظامیان و بازرگانان و طبقه‌ای از حاکمان غیرانتخابی افتاد که نمی‌توانند و احتمالاً تمایلی ندارند بر سر جانشین بوتفلیقه به توافق برسند.

پس از اعلام کاندیداتوری بوتفلیقه برای بار پنجم، اعتراضات مردم شدت گرفت و اندکی بعد قضاوت نیز به مردم پیوستند و رئیس ارتش نیز خواهان برکناری بوتفلیقه شد.

بالاخره در دوم آوریل ۲۰۱۹، بوتفلیقه رسماً از قدرت کناره‌گیری کرد، اما این برای معترضان کافی نیست؛ معترضان نه فقط خواهان کناره‌گیری رئیس جمهور، بلکه هم‌چنین کل اعضای نسلی از رهبران سیاسی این کشور از جمله جانشینان بالقوه‌اش هستند، نسلی که هنوز بعد از هفت دهه نتوانسته نسل جدید را وارد احزاب سیاسی کند.

باید منتظر ماند و دید آیا سیاستمداران بعدی الجزایر نسلی جدید خواهند بود و آیا خواهند توانست دست به اصلاحاتی عظیم بزنند؟

مساجد و انتقادهای آشکار از حکومت نظر توده‌ی الجزایری‌ها را به خود جلب کرده بودند. دو سال بعد جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداری‌ها و شوراهای محلی، اکثریت قاطع آرا را به دست آورد. پس از آن جبهه نجات اسلامی تلاش کرد تا در شوراهای محلی به پیروی از سبک الگوی حکومت در ایران تغییراتی انجام دهد، نظیر پوشش زنان، ممنوعیت مصرف مشروبات الکلی و قمار، به جای تغییرات بنیادین. سال بعد و در انتخابات پارلمانی، علی‌رغم محدودیت‌های حکومت بر رای‌دهندگان جهت تضعیف قدرت مانور جبهه نجات اسلامی، این حزب در دور اول انتخابات پیروز شد و به دور دوم راه یافت، اما جبهه آزادی بخش میهنی سوم شد و کمتر از هفت درصد کرسی‌ها را به دست آورد.

این انتخابات اما هیچ‌گاه به دور دوم نرسید، ارتش با اجرای کودتایی رئیس جمهور را برکنار، جبهه نجات اسلامی را غیرقانونی و انتخابات را باطل اعلام کرد و سپس دست به بازداشت گسترده‌ی اسلام‌گرایان زد. دستگیری و تقابل میان ارتش و اسلام‌گرایان شدت گرفت و موجب رادیکال شدن جبهه نجات اسلامی شد.

از دل جبهه نجات اسلامی، «حزب‌الله» و گروه «جهاد اسلامی» سربرآورد و جنگ داخلی‌ای شکل گرفت که به نظر می‌رسید آن را انتهای نباشد. آتش جنگی که ابتدا میان نیروهای ارتش و اسلام‌گرایان افراطی بود به سرعت دامن مردم عادی را گرفت و تا ۱۹۹۹ و روی کار آمدن بوتفلیقه دوپست هزار کشته برجای گذاشت.

انتخابات ۱۹۹۹ توسط احزاب مخالف تحریم شده بود، اما این برای پیروزی بوتفلیقه، نامزد مورد حمایت ارتش، کافی نبود.

ساعاتی پیش از انتخابات ۶ نامزد از ۷ نامزد انتخابات

شامگاه سه‌شنبه، دوم آوریل ۲۰۱۹ خبرگزاری دولتی الجزایر اعلام کرد «عبدالعزیز بوتفلیقه» پس از دو دهه از مقام ریاست جمهوری کناره گرفته است. اگرچه ۲۰ سال ریاست جمهوری او آرام‌ترین سال‌های الجزایر پس از استقلال بود اما اصرارش بر تکیه بر صندلی قدرت در شرایطی که توان برخاستن و حتی حرف زدن نداشت، به ناکارآمدی سیاسی‌اش افزوده بود و به اعتراضات دامن زد.

الجزایر پس از استقلال دو کودتا را تجربه کرد. یکی در ۱۹۶۵ و دیگری در ۱۹۹۰ و در پی پیروزی «اسلام‌گرایان» در دور اول انتخابات پارلمانی. پس از استقلال، تنها حزب رسمی الجزایر «جبهه آزادی‌بخش میهنی» بود که گرایش‌های سوسیالیستی و اسلامی داشت و در صدد بازتعریف هویت الجزایری بود. این حزب که عملاً جهت‌گیری سیاست را در الجزایر مشخص می‌کرد، ملغمه‌ای بود از سوسیالیسم، ناسیونالیسم، سکولاریسم و توسعه‌ی غربی با پوششی از اسلام. این آش درهم‌جوش اما باعث رضایت عامه‌ی مردم نمی‌شد.

شکست سوسیالیسم در اقتصاد از یک سو و تنش میان نخبگان سکولار فرانسوی‌زبان که محصول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه بودند و توده‌های عرب از سویی دیگر، زمینه را برای ظهور اسلام‌گرایان فراهم آورد.

بعد از اعتراضات گسترده‌ی سال ۱۹۸۸ که در واکنش به کمبود شدید مواد غذایی و مسکن، نرخ بالای بی‌کاری و فساد شکل گرفته بود؛ بن‌جدید، رئیس جمهور الجزایر، با انجام اصلاحاتی دستور به آزادی احزاب داد. در این زمان بود که جبهه نجات اسلامی به عنوان حزبی اسلام‌گرا اعلام موجودیت کرد.

اسلام‌گرایان در الجزایر که پیش از این به عنوان نهادی مدنی فعالیت داشتند و در ارائه‌ی خدمات اجتماعی پیش‌تاز بودند، با فعالیت در دانشگاه‌ها و



تروریستی خوانده شدن سپاه از سوی آمریکا

خطر مواجهه یا ناکتیک جهت فشار بیشتر

محمد عثمانی

دکترک علوم سیاسی ۹۶



با روی کار آمدن ترامپ به عنوان ریاست جمهوری در آمریکا، تحولی بزرگ در نگرش دولت آمریکا به جهان و روابط حاکم بر آن ایجاد کرد. از یکسو، او می‌پنداشت که هشت سال دوران ریاست جمهوری او با آمریکا از نقش ابرقدرتی و هژمونیک خود عدول و به دولتی حامی‌پرور تبدیل شده است. در حالی که این دولت‌های مختلف هستند که به دلیل نیاز به آمریکا باید دنباله‌رو آمریکا بوده و هزینه حمایت‌های آمریکا را بپردازند. این نگرش حامی‌پروری آمریکا از دیدگاه ترامپ، باعث ضعف آمریکا در جهان شده است. لذا با فشار به کشورهای اروپایی خواستار افزایش پرداخت‌های آنان به ناتو شد؛ و یا در منطقه عربستان با ایجاد ترس و رعب از ایران، خواستار پرداخت پول حمایت آمریکا از کشورهای عربی در قبال ایران شد. همچنین از سوی دیگر ترامپ، سیاست جدید آمریکا گرایشی با توجه به آمریکا را در دستور کار خود قرار داد. در این نگاه همه چیز برای آمریکا و به نفع آمریکا باید در جهان پیش برود، و این نگاه به‌عنوان یک سیاست رسمی در آمریکا حاکم شد. تعیین تعرفه گمرکی در مناسبات اقتصادی با جهان یا خروج از کنواسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به دلیل عدم نفع بسیار برای آمریکا صورت پذیرفت.

تغییر در سیاست‌های آمریکا تا بدانجا پیش رفت که در منطقه خاورمیانه، دستور مواجهه مستقیم را با ایران صادر کرد. در این جا سوال مهمی که در ذهن متبادر می‌شود، این است که ریشه این رویارویی شدید و این سیاست‌های ظالمانه در قبال ایران چیست؟ با این که دولت آمریکا می‌داند که بسیاری از تحریم‌ها تاثیر منفی بر روند زندگی عمومی مردم ایران می‌گذارد، چرا قدم در مسیر تحریم‌های شدید و رویارویی‌های خطرناکی چون تروریستی خواندن یک نیروی نظامی مانند سپاه برمی‌دارد؟ این تروریستی خواندن سپاه چه تبعاتی برای دو طرف و منطقه خاورمیانه دارد؟ در این نوشتار سعی داریم به صورت مختصر به هریک از این سوالات پاسخی در خور بدهیم.

در دوران او با ما، سیاست آمریکا عادی سازی روابط آمریکا در منطقه خاورمیانه و خروج از نقش نظامی در این دایره جغرافیایی در دستور کار قرار گرفت. با خروج آمریکا منطقه خاورمیانه، آبستن حوادث انقلاب‌های بهار عربی بود. تکافوء قدرت دولت-ملت در بعضی از کشورهای انقلاب زده بهار عربی، زمینه نمود جریان‌های اسلام‌گرای سلفی شد. این جریان با حمایت‌های غلط تاکتیکی عربستان و ترکیه، توان نظامی بسیاری پیدا کردند. این دو کشور و حامیان منطقه‌ای آنان تصور می‌کردند که با حمایت از اسلام‌گرایان سلفی، راه نفوذ و تاثیرگذار دولت شیعی ایران در جهان عرب و محور هلال خصب را کم

گرفت. تحریم‌ها هم برای تضعیف قدرت نفوذ ایران در منطقه و بحران سازی داخلی طراحی شده‌اند. در ادامه سیاست‌های پازل‌گونه آمریکا، مهره دیگری به عنوان تروریستی خواندن نیروی سپاه، پرده‌برداری شد. این سیاست، صورتی خطرناک از یک روند نابخردانه سیاست آمریکا در مواجهه با ایران، تحت تاثیر اسرائیل است.

بعد از حادثه یازده سپتامبر، آمریکا با اخذ قانونی از کنگره، دال مواجهه با نیروهای تروریستی در جهان، امکان اقدام علیه هر نیرویی که آمریکا آن را تروریست بخواند باز شد. حال در این راستا آمریکا نیروهای سپاه انقلاب اسلامی را در این فهرست قرار داده است. سپاه یک نیروی گروهکی کوچک نیست که اقدام علیه آن به راحتی چون داعش، القاعده، جبهه النصره و... ناپدید شود؛ بلکه نیرویی منتظم با ساختاری قوی و برخوردار از توان اقتصادی و لجستیکی است. اقدام دولت ایران در تلقی تروریستی نیروهای آمریکایی موجود در غرب آسیا شرایط را بسیار سخت و نگران کننده کرده‌است. چرا که از امروز هر مواجهه میان نیروهای آمریکایی و ایرانی در خلیج فارس یا عراق و یا هر جای دیگر در چارچوب این نگرش تروریستی خواندن همدیگر، امکان اقدام و برخورد نظامی وجود خواهد داشت. بی شک اشتباه از سوی هر یک از این دو دولت که تجربه آمریکا را محتمل‌تر می‌سازد؛ شرایط خطرناک جنگ و برخورد نظامی بر این منطقه حاکم خواهد شد. سوال نماینده کنگره آمریکا از وزیر امور خارجه پمپئو در باب این تروریست خواندن سپاه از برای جنگ است و در مقابل وزیر خارجه با طفره رفتن، ما فی الضمیر دولتی نابخرد با ریاست جمهوری بی‌دراستی چون ترامپ را به نمایش می‌گذارد. ایران کشوری قدرتمند است، اما نباید در دام سیاست‌های غلط آمریکا بیفتد. عقلای قوم در ایران امروز باید منبع رجوع و مشورت تمام سران کشور قرار بگیرند. ایران نباید به سمت سیاست جنگ گرایانه آمریکا برود.



رنگ می‌کنند. در این میان او با ما با اجرای سیاست خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق، بستر برای نقش آفرینی این جریان‌های سلفی باز کرد. دولت عراق تا آمد نقش حاکمیتی خود را در درون مرزهای خود اعمال کند با ظهور داعش و تاسیس دولت اسلامی عراق و شام و خلافت ابوبکر بغدادی در موصل روبرو شد. جریانی که قرار بود با آن جلوی نفوذ ایران را بگیرند؛ باعث نفوذ و قدرت بیشتر ایران در منطقه هلال خصب شد. چرا که هم دولت عراق و هم سوریه برای مقابله با این جریان به دولت ایران رجوع کردند. قدرت نظامی و نیروی منسجم حرفه‌ای ایران با حمایت‌های لجستیکی و هوایی روسیه، ایران را قدرت پیروز و محبوب مردم سرزمین‌های عراق و شام کرد. به طور کلی می‌توان گفت که هر جا آمریکا در دوران او با ما عرصه را خالی کرد، ایران با قدرت و نفوذ باور نکردنی، نقش حساس دفاع از دولت و ملت‌های عربی را بر عهده گرفت. حال نکته اساسی که در منطقه خاورمیانه وجود دارد این است که؛ ایران با در اختیار داشتن تنگه هرمز، شاهراه آبی تجارت نفت مورد نیاز جهان را در اختیار داشت. با توجه به این مسئله، عربستان و دیگر کشورهای عربی برای خروج از این زیر سایه ایران در تجارت نفت؛ به دنبال تغییر در مسیر حرکت نفت رفتند. باب‌المنداب همان نقطه راهبردی برای خروج از سایه هژمونیک ایران بود. ایران نیز به خوبی می‌دانست که اگر بتواند نقاط راهبردی تجارت را در ذیل نفوذ خود بگیرد، امکان اعمال تهدید علیه ایران را به حداقل خواهد رساند. این امر سبب شد که در فرآیند بهار عربی یمن از نیروهای حوثی که پیوندهای ایدئولوژیک شیعی با ایران داشتند، حمایت لجستیکی و مستشاری کنند. با این سیاست، عربستان در محاصره قدرت نظامی ایران قرار می‌گرفت. اگر نیروهای حوثی قدرت را در یمن در اختیار می‌گرفتند، حضور ایران در سه جبهه مهم عراق، سوریه و یمن به صورت همزمان، نشان از توان و قدرت نظامی بود که برای اولین بار جهان و آمریکا با آن روبرو می‌شدند.

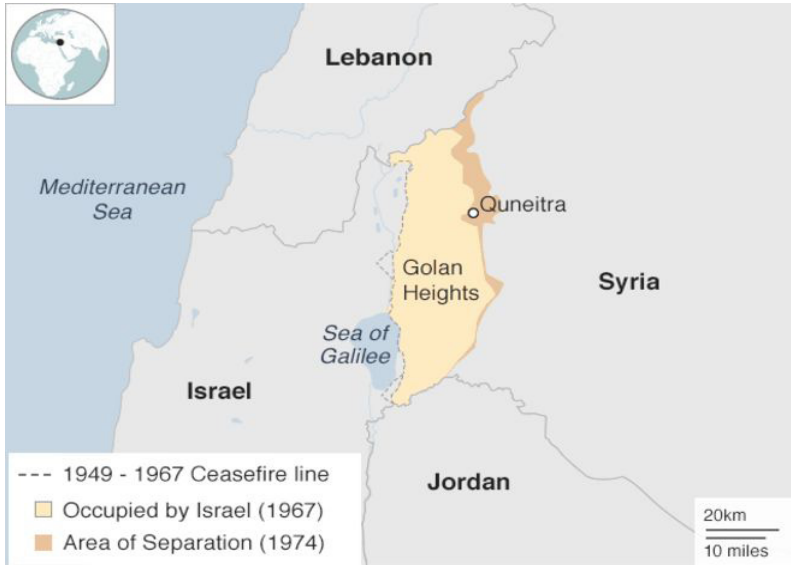
از این رو با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، ترس از قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه، باعث تدوین سیاست رویارویی با ایران شد. به خصوص در این میانه اسرائیل بیش از همه این خطر را احساس می‌کرد. خروج از برجام، آغاز تحریم‌های همه‌جانبه و ظالمانه علیه ایران را می‌بایست در چارچوب توان و نفوذ نظامی ایران در منطقه با نیروی نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلقی کرد. آمریکا به خوبی می‌دانست که برجام، به ایران فرصت تقویت موقعیت اقتصادی در داخل و نظامی در خارج را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای خواهد داد؛ لذا در گام اول روی کار آمدن ترامپ، خروج از برجام در دستور کار قرار

بلندی‌های جولان و سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ



علیرضا خرزاده

ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، ۹۷



برای حفاظت از اسرائیل و متحدان منطقه‌ای عربی خود می‌باشد. حفظ امنیت اسرائیل اگرچه رویکرد دیرینه دولت‌های آمریکا در خاورمیانه می‌باشد اما در دوره ترامپ شکل متفاوتی به خود گرفته است. ترامپ اقداماتی را در این باره انجام داد که تا پیش از آن مسبوق به سابقه نبود، از جمله انتقال سفارت ایالات متحده از «تل‌آویو» به «بیت‌المقدس» و اخیراً به رسمیت شناختن الحاق بلندی‌های جولان به خاک

اسرائیل که اسرائیل بارها بر سر آن با دولت سوریه اختلاف داشته است.

الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل را به چند علت می‌توان نسبت داد. اول این‌که ترامپ به دنبال محبوبیت در میان یهودیان آمریکاست که اکثریت آن‌ها از حزب رقیب وی یعنی حزب دموکرات حمایت می‌کنند. از این رو، وی در نظر دارد حمایت این گروه را برای تعقیب خواسته‌های خود و تحت فشار قرار دادن حزب دموکرات جلب نماید. به‌ویژه پس از انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۸ که اکثریت کرسی‌های مجلس نمایندگان به دست دموکرات‌ها افتاد و این هشدار جدی برای ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری تلقی می‌شود. علاوه بر این «تنتایهو» و ترامپ روابط مستحکمی با یکدیگر دارند و با توجه به در پیش انتخابات پارلمانی اسرائیل بیم آن می‌رفت که حزب

الحاق بلندی‌های «جولان» به اسرائیل را می‌توان در ذیل سیاست خارجی خاورمیانه‌ای «ترامپ» تفسیر کرد. ترامپ برخلاف همتای سابق خود «اوباما» که سیاست خارجی ایالات متحده را به توجه بیشتر به شرق آسیا و کاهش حضور در خاورمیانه منعطف کرده بود، به بازسازی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مبادرت ورزید. کاهش حضور آمریکای اوباما در خاورمیانه و متعاقب آن توافق هسته‌ای ایران باعث ایجاد نگرانی‌های امنیتی در متحدان منطقه‌ای «واشنگتون» از جمله اسرائیل و عربستان گردید که سبب مخدوش شدن روابط آن‌ها با ایالات متحده شد. از این رو سران عربستان سیاست خارجی تهاجمی را برای مقابله با تهدید ایران در پیش گرفتند اما مقامات اسرائیل در انتظار پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ نشستند.

ورود ترامپ به کاخ سفید باعث تغییر نگرش آمریکا به خاورمیانه و توجه بیشتر به این منطقه با هدف تامین امنیت اسرائیل و مهار ایران شد که در زمره سیاست سنتی واشنگتون در قبال خاورمیانه تا پیش از توافق برجام به شمار می‌رود. هدف ترامپ برای مهار ایران سبب نزدیکی بیشتر واشنگتون با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس شد و از این رو اقداماتی را از جمله فروش گسترده تسلیحات نظامی به این کشورها و تلاش برای شکل‌گیری ناتوی عربی در راستای رسیدن به هدف خود یعنی مهار ایران انجام داد که البته به دلیل اختلافات سران عرب تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است. اقدام دیگر ترامپ برای مهار ایران، خروج از توافق هسته‌ای برجام بود که موجب هم‌گرایی بیشتر اسرائیل و عربستان با آمریکا شد. بنابراین، آن‌چه که بیش از هرچیز در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ اهمیت دارد، مهار تهدید ایران

«لیکود» به رهبری نتانیاهاو اکثریت کرسی‌های پارلمان اسرائیل را از دست بدهد. بنابراین، نتانیاهاو به دلیل مواجهه با اتهام فساد مالی و ناتوانی دولتش در حل مشکلات اقتصادی، وضعیت مطلوبی در انتخابات پارلمانی نداشت و تنها برگ برنده او موفقیت در سیاست خارجی قلمداد می‌شد. موفقیتی که در سایه همبستگی با آمریکا و تحقق رویای دیرینه اسرائیل در قبال به رسمیت شناختن جولان به عنوان بخشی از خاک این رژیم برآورده می‌شود و می‌تواند بر ضعف‌های نتانیاهاو و حزب لیکود سایه بیفکند. عامل تاثیرگذار دیگری که در تصمیم اخیر ترامپ اثر گذار بوده است، نقش «جرد کوشنر» داماد یهودی مذهب وی می‌باشد که در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ جایگاه برجسته‌ای دارد. کوشنر از بدو ورود جمهوری خواهان به کاخ سفید به ایفای نقش واسطه‌ای میان واشنگتون با تل‌آویو و اعراب خلیج فارس پرداخته است و آن‌چه برای وی اهمیت دارد، تامین امنیت اسرائیل و تثبیت آن می‌باشد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که سه عامل فرد، وضعیت داخلی و نظام بین‌الملل در تصمیم اخیر ترامپ موثر بوده‌اند. عامل فرد به روابط شخصی وی با نخست‌وزیر اسرائیل و نقش تاثیرگذار کوشنر برمی‌گردد. وضعیت داخلی نیز به تلاش ترامپ برای تضعیف قدرت دموکرات‌ها از طریق جلب حمایت یهودیان به سوی خود معطوف می‌شود و در آخر این‌که شرایط نظام بین‌الملل از قبیل حفظ امنیت اسرائیل و مهار تهدید ایران در تصمیم ترامپ مبنی بر به رسمیت شناختن بلندی‌های جولان به‌عنوان بخشی از خاک اسرائیل اثرگذار بوده است. اگرچه با واکنش‌های منفی سران سایر دولت‌ها از جمله کشورهای اسلامی و اروپایی مواجه گردید.



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش

دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: حسین مهدویان

سر دبیر: ملیکا مقدم

دبیر هیئت تحریریه: علی قربانی

طراح جلد: احمد عرفانی

صفحه آرا: مهدی سه قلعه‌کیان

ویراستار: زهرا روشن ضمیر، محمود درخشان

گاهنامه دانشجویی فرهنگی - اجتماعی - سیاسی سلام

شماره‌ی بیست و یکم - نیمه دوم فروردین ماه ۹۸

به شماره مجوز ۹۷۳۴۳۸ از دانشگاه فردوسی مشهد

راه‌های ارسال نقطه نظرات، انتقادات و پیشنهادات:

شماره تلفن: ۰۹۲۱۰۸۱۹۶۴۶

پست الکترونیک: salamjournal.fum@gmail.com

کانال تلگرام: @noandishfum

مدیر اجرایی: محمد شیخ زاده

مشاوران نشریه: یاسمن مشایخی فرد، فرهاد شکوهی

هیئت تحریریه: محمد عثمانی، پژمان خلیل‌زاده، علیرضا خسروزاده، محمدحسین سمندری مقدم، فرید مولوی، سارا اسفندیاری



فوتبال علیه دشمن

سارا اسفندیاری

مهندسی مکانیک ۹۴



شاید شما از آن دسته دوستان عزیز هستی که اسم این کتاب به گوشتان نخورده است، پس قطعاً با دیدن نام کتاب و همچنین خودنمایی نام مترجم آن، در حالیکه انگشت سبابه دست راستت چانه محترمتان را نوازش می‌کند، زیر لب می‌گویی: «اوهموم ... یک کتاب فوتبالی.»

ولی ممکن است شما جزو شاهدان اصلی لحظه‌ی هدیه داده شدن این کتاب از آقای «عادل فردوسی‌پور» به جناب «مهران مدیری» در برنامه‌ی «دورهمی» و شنیدن جمله‌ی «این کتاب اصلاً فوتبالی نیست» از زبان عادل خان باشید.

به هر حال، عضو هر کدام از این دو دسته هستید باید به عرضتان برسانم این کتاب نه فوتبالی است و نه اصلاً فوتبالی نیست یا به عبارت بهتر شما با یک کتاب فوتبالی سیاسی-اجتماعی رو به رو هستید.

فوتبال علیه دشمن داستان سفری است که «سایمون کوپر» ۲۲ ساله‌ی بریتانیایی، با ماشین تحریری در کوله پشتی‌اش، در ژوئیه‌ی ۱۹۹۲ با قایق آغاز کرد. او به ۲۲ کشور کوچک و بزرگ مانند اوکراین، روسیه، لتونی، کامرون سفر کرد تا تاثیر دو طرفه فوتبال و اجتماع و سیاست آن‌ها بر یکدیگر را بررسی کند. در این کتاب مجموعه‌ای از مصاحبه‌های نویسنده با بازیکنان و مربیان تیم‌های ملی و باشگاهی، هواداران فوتبال، جامعه‌شناسان و همچنین مردم عادی را به صورت داستانی پیوسته می‌خوانیم.

در صفحه ۲۰۶ کتاب می‌خوانیم «روژه میلا» بازیکن تیم ملی کامرون در گفت‌وگو با مجله‌ی «فرانس

فوتبال» می‌گوید: «به لطف فوتبال، یک کشور کوچک می‌تواند بزرگی کند.» شاید بتوان گفت این جمله کوتاه‌ترین معرفی برای این کتاب است.

علاوه بر آشنایی با تاثیر عجیب فوتبال بر جنگ‌ها، صلح‌ها، پیشرفت کشورها و... شاهد بخش‌های زیبایی از لایه‌های پنهان فوتبال و همچنین دست‌های پشت پرده در جای جای جهان هستیم.

یکی از علایق تعداد زیادی از دوستداران فوتبال، زندگی شخصی بازیکنان است. جناب کوپر در این سفرها از طریق ملاقات‌های دوستانه و مصاحبه‌های زیرکانه با بازیکنان، تا حد زیادی به این نیاز خواننده نیز پاسخ داده است.

کوپر در آخرین فصل با عنوان «فوتبال جهانی، مبارزه‌ی جهانی» به صورت کلی درباره‌ی کشورهای که به آن‌ها سفر نکرده می‌نویسد. در این بخش نام خاورمیانه نیز به چشم می‌خورد.

و ترجمه:

بی‌شک یکی از جالب‌ترین بخش‌های کتاب پیشگفتار مترجم است. داستانی کوتاه و دلنشین از آشنایی آقای عادل فردوسی‌پور با کتاب و تصمیم او برای ترجمه.

و معرفی این کتاب را با جمله‌ای از «سایمون بارنز» نویسنده‌ی روزنامه‌ی تایمز، که به گفته‌ی مترجم بهترین انگیزه برای خواندن این کتاب است به پایان می‌رسانم.

«اگر فوتبال دوست دارید این کتاب را بخوانید... و اگر فوتبال دوست ندارید، باز هم این کتاب را بخوانید.»



persianv.com



photo: Erfan Kouchari



photo: Erfan Kouchari



فوتبال علیه دشمن

سایمون کوپر

ترجمه‌ی عادل فردوسی‌پور

MASHROOF